

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیاق دوازدهم: از آیه ۸۳ تا ۸۶

در آیه ۸۳ خدا فرمود ما از بنی اسرائیل میثاق گرفتیم: «لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ» به جز خدا عبد کسی نباشید. معنای عبد بودن برای خدا یک معنای وسیعی دارد. عبد بودن برای خدا یعنی خود را مملوک خدا دانستن و خدا را مالک خویش دیدن و در جایگاه مملوک بودن. یعنی آن طوق بندگی را کسی بر گردن خود بیفکند. این معنای عبد بودن است. اگر کسی به نقطه‌ای نرسید که بنده بودن خود را بپذیرد، هنوز به نقطه عبودیت نرسیده است. بعد تأکیدی خدا می‌فرماید ذیل «لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ». تأکید بر اینکه اگر کسی می‌خواهد بندگی خدا را بکند، بندگی خدا با احسان به والدین و با احسان به نزدیکان و یتیمان و مساکین همراهی دارد یعنی آن جاده و کانال بندگی خدا، کانال لطف و نیکی کردن در حق بندگان دیگر خداست. در راس آنها والدین هستند: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» و بعد در دامنه ذی القربی و نزدیکان انسان هستند و بعد تمام ایتم و مساکینی که دست ما به آنها برسد و بتوانیم احسان و نیکی در حق آنها داشته باشیم. و باز بندگی خدا از جاده «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» می‌گذرد. ما شاید به همه احسان نتوانیم بکنیم ولی حداقل با همه می‌توانیم خوش گفتار باشیم. خوش رفتاری ما یک دایره‌ای دارد، هر انسانی در یک دایره محدودی فرصت احسان کردن دارد. احسان ما به تمام انسانهایی که با آنها در تماس هستیم نمی‌رسد. ممکن است ما با هزار نفر در ارتباط باشیم ولی به صد نفر قدرت و فرصت احسان داشته باشیم. نهصد تای بقیه چی؟ «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»: اقلش اینست که با سایر مردمی که با آنها در ارتباط هستیم، به نیکی سخن بگوییم. هم به نیکی سخن بگوییم و هم سخن نیک بگوییم. این مجموعه را خدا منضبط می‌کند در دو قالبی که عناصر اصلی شریعت هستند. ما در راستای «لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ» گفتیم: «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» و در راستای احسان و حُسن گفتیم: «آتُوا الزَّكَاةَ». ببینید چقدر راه روشن است، راه بندگی خدا و راه خدمت به بندگان خدا. یک راه شفاف، روشن، منطقی و معقول، متناسب با جان انسان، متناسب با جهان خلقت. و به بنی اسرائیل می‌فرماید: «تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ» جز اندکی از شما بنی اسرائیل، بقیه رویگردان شدید، «وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ» اعراض کنندگان از این مسیر شدید، در این مسیر نخواستید قدم بگذارید. آیه ۸۳ به شکل کلی بیان کرد یک عهدی گرفته شد، یک رویگردانی هم اتفاق افتاد برای بنی اسرائیل. در آیه ۸۴ باز «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ» می‌آید خطاب به بنی اسرائیل خدا می‌فرماید از شما میثاق گرفتیم و اینبار یک مصداق مشخصی از میثاق را می‌خواهد ذکر کند. میثاقی که گرفتیم به اقامه نماز و ایتاء زکات، این میثاق یک سری عناصر مسلم برای خودش داشت. وقتی می‌گوییم احسان کنید به طریق اولی راضی به ظلم کردن شما نیستیم. راضی نیستیم شما به ناحق خون هم کیشان خود را و سایر مومنان به خدا و پیغمبر و معاد را بریزید. ما راضی نیستیم شما بندگان خدا را از شهر و دیار خودشان آواره کنید و اخراج کنید. لذا خدا می‌فرماید: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ» به یاد آورید آن زمانی که از شما میثاق گرفتیم «لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ» شما حق ریختن خونهای خود را ندارید، سفک دماء در راستای بسط قدرت طلبی و جاه طلبی انسانها اتفاق می‌افتد. از شما میثاق گرفتیم این کار را نکنید. «وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ» ما از شما خواستیم خودتان را از دیارتان اخراج نکنید. کسی خودش را اخراج نمی‌کند ولی خدا می‌فرماید: «أَنْفُسَكُمْ» یعنی وقتی

برادرت را اخراج کردی، وقتی هم کیشت را اخراج کردی، مثل اینست که خودت را آواره کردی، این به خود ظلم کردن است. «ثُمَّ أَفْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ» شما هم اقرار کردید و خودتان هم می‌دانید اقرار کردید. حالا چه کردید؟ «ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ» سپس امروز شما کسانی هستید که «تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ» در سیاقهای قبلی اگر از نقض میثاق بنی اسرائیل صحبت می‌شد یک رویکرد تاریخی داشت؛ شما میثاق شکن هستید یادتان می‌آید «وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ آغْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ» یا جریان ذبح بقره، اینها جریانات، نشانه‌های میثاق شکنی بنی اسرائیل در طول تاریخشان بود. اما این قسمت از دوره و این سیاق، می‌خواهد بفرماید این روحیه میثاق شکنی تا امروز هم تداوم یافته است: «ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ» نمی‌فرماید: «قتلتم» بلکه می‌فرماید: «تَقْتُلُونَ» مضارع است. یعنی الان دارید این کارها را می‌کنید. شما بنی اسرائیل معاصر قرآن کسانی هستید که به رغم علم به میثاق الهی که نباید خونریزی کرد، نباید کسی را از شهر و دیارش اخراج کرد، شما همین الان دارید این کار را می‌کنید. «تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ» شما به خودتان رحم نمی‌کنید! گروههایی از خودتان را به ناحق می‌کشید. «وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» از همدیگر بر اساس گناه و دشمنی پشتیبانی می‌کنید، دست به یکی می‌شوید، «وَإِنْ يَأْتَوْكُمْ أُسَارَىٰ تَفَادَوْهُمْ» بعد همان بیچاره‌ها که آواره می‌شوند و می‌آیند سراغ شما که به آنها پناه دهید، شما آنها را به بردگی می‌گیرید. جان آنها را بهای سکنی دادن و پناه دادن به آنها قرار می‌دهید، کسانی را به بردگی و خدمت خود می‌گیرید که اخراج آنها بر شما حرام بوده: «وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ» حق نداشتید آنها را آواره کنید که امروز به شما پناه بیاورند و به عنوان نیروهای کار و بردگان برای بیگاری در خدمت شما قرار بگیرند، حق چنین چیزی نداشتید. بدتر اینکه آن کار اول را بر خلاف کتاب خدا انجام می‌دهید؛ عده‌ای که حق اخراجشان را نداشتید می‌کشید و اخراج می‌کنید و در این قسمت دوم بر اساس کتاب خدا آنها را می‌خواهید به بردگی بگیرید! می‌گویید خدا خودش گفته اگر اسیر جنگی بود می‌توانید او را به عنوان نیروی کار استفاده کنید. اسیر جنگی که سر دینت با تو جنگ داشته، مورد نظر هست نه کسی که تو به ناحق اخراجش کردی! «أَفْتَوْمِنُونَ بَعْضُ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ» این است فرهنگ شما؟ اگر شما مدعی هستید کارتان را بر اساس کتاب خدا انجام می‌دهید، خودتان نگاه کنید که این ایمان شما تکیه بر کفر قبلیتان دارد؛ کفر ورزیدید عده‌ای را به ناحق اخراج کردید یعنی کفرتان که کفر است، ایمانتان هم باز کفر است. چون ایمانی است که پایه آن یک رفتار کافرانه بوده است. این چه طور پناه دادنی است؟! خودت آواره کن، خودت در مقام پناه دادن دومرتبه به بردگی بگیرد؛ ریشه همه آنها چیست؟ «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ» کسی که دنیا را با آخرت معامله کرد، دین برایش ابزار سودجویی می‌شود. هر جا دین برای دنیای او نفعی داشته باشد از آن سوءاستفاده می‌کند، هر جا دین با دنیای او همخوانی نداشته باشد صراحتاً زیر پا می‌گذارد. یهود در قرآن به دین دنیایی شناخته می‌شوند؛ متدینینی که دنیا برایشان اصالت دارد، این خط همچنان در تداوم است، همین صفت را امروز اینها دارند؛ امروز با مسلمین این کار را می‌کنند. تعجب نکنید با خودشان هم این کار را کردند و اگر پایش بیفتد این کار را می‌کنند. «فَلَا يَخْفَىٰ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» عذاب از اینها تخفیف داده نمی‌شود و اینها یاری نمی‌شوند.

جمع بندی: عدم پای بندی بنی اسرائیل به میثاق الهی کتاب خودشان، به خاطر حب دنیا و ترجیح آن بر آخرت. بنی اسرائیل در دوران معاصر قرآن، بر خلاف میثاق کتاب آسمانی خود به گروههایی از خودشان ظلم کردند، و این به خاطر دنیا گرایی آنهاست، حالا یا آنها را می‌کشند، یا اخراج می‌کنند، بعد از اینکه اخراج کردند، به بندگی و

بردگی خودشان می‌گیرند، اینها همه ظلم است، هر سه تای آن ظلم است، هر چند که یکی چهره ایمان به خودش گرفته است، دیگری چهره کفر، همه کفر است.

آیه ۸۷ تا ۹۱، می‌خواهد رویکرد در مقابل «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» را نشان دهد، «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ (۸۷)» ما به موسی کتاب دادیم، پشت بند موسی «وَقَفَّيْنَا» رسل را آوردیم تا رسیدیم به عیسی بن مریم، و به عیسی بن مریم دلایل روشن دادیم، عیسی بن مریم را با روح القدس، تایید کردیم، چرا خدا به عیسی بن مریم رساند؟ چون مخاطب این سوره از بنی اسرائیل یهودی‌ها هستند، یهودی‌هایی که حضرت عیسی (ع) را قبول نکردند، اما شما عکس العمل تان درباره حضرت عیسی چه بوده است؟ «أَفَكَلَّمَا» خدا سوال می‌کند، آیا هر وقتی که «جَاءَكُمْ رَسُولٌ» پیامبری بیاید، «بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ» حرفی بیاورد که شما دلتان نمی‌خواهد، «اسْتَكْبَرْتُمْ» قرار است استکبار بورزید؟ «فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ» یک گروه را تکذیب کردید، الان «فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ» مصداق بارزش می‌شود، حضرت عیسی، «كَذَّبْتُمْ» ماضی است، چون موسی را قبول داشتند، عیسی را تکذیب کردند، و گروهی را می‌کشید، «تَقْتُلُونَ» مضارع، این برای زمان معاصرشان است، یعنی الان که شما اراده قتل پیامبر دارید، این یک سابقه ای دارد، حالا امروز اراده دارید پیامبر اکرم را علاوه بر تکذیب، بکشید؟ این کدی که حالا بعضی‌ها به تاریخ مستند می‌کنند. «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۵)» و یا بعد آن «وَمِنْهُمْ أُمَّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيٍّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (۷۸)» گویا خدا یک خط پایانی کشید، دیگر منتظر ایمان آوردن گروهی اینها، نباشید، از زمانی که قرآن نازل شده است تا به حال، بزرگترین جنایت فرهنگی، بزرگترین جنایت دینی را بنی اسرائیل معاصر قرآن انجام دادند، بزرگترین پیمان شکنی که اساس تمام ظلم‌های بعدی است، «اول ظالم» به معنی حقیقی کلمه در اینها تجلی یافت.

تمام طوایف بزرگ یهودی با پیامبر هم‌پیمان بودند که بارها پیمان خود را شکستند، دائماً درگیری‌ها برقرار بود، و اساس انحرافات بعد از پیامبر را اینها طراحی کردند، شواهد فراوانی دارد، هم در قرآن، هم در روایات. در جریان سوره مبارک مائده اگر نگاه کنید، آنجا بحث ولایت، صدر صفحه اینکه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ» (مائده/۵۱) ذیل صفحه این است که «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده/۵۵).

«وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ»، اینها می‌گویند قلب‌های ما مقاوم است، می‌خواهند بگویند قلب‌های ما که به ادعای خودشان یک ایمانی در آن هست، یک اقراری به کتاب الله خودشان در آن هست، با این حرف‌ها، شما نمی‌توانید ایمان ما را از ما بگیرید. خدا می‌فرماید: «بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ»، چه «قُلُوبُنَا غُلْفٌ»، شما قلبتان پر از کفر است، هیچ حصار و حفاظی برای کفر نبوده است و خدا به خاطر کفرتان لعنتتان می‌کند. «فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ» پس چقدر کم این افراد ایمان می‌آوردند.

«وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ» اینها چطور مومنانی هستند که کتابی از جانب خدا آمده است، تصدیق کننده وعده‌های تورات آنهاست، یعنی هر چه در تورات آنها درباره قرآن و پیامبر آخرالزمان آمده، همه تحقق یافته است، همه را می‌بیند مصداق پیدا کرده است، این می‌شود مصداق، قبلاً هم خودشان منتظر بودند، «وَكَاثِرًا

مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا» مدام به کافران می گفتند که بالاخره اسلام ظهور می کند، پیامبر می آید، منتظر بودند، چرا اینگونه شدند؟

«بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ» اینها در واقع جانهای خود را فروختند، «أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» به آنچه خدا نازل کرد، کفر ورزیدند و با کفری که ورزیدند، جان خود را فروختند. «بَغِيًّا» این کفر از چی نشأت گرفت، «بَغِيًّا أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» مشکلشان از حسد است، نتوانستند تحمل کنند که آن کتاب موعود آنها، آن پیامبر موعود آنها، کسی غیر از خودشان باشد، آن کتاب به کسی غیر از خودشان داده شود، «فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ» پس مدام عصبانی شدند، این وضعیت عصبانیت‌های آنها متراکم شد و آنها را به کفری کشاند که جز عذاب مهین جوابی این کفر ندارد.

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» حالا دیگر اینها به این نقطه رسیده اند که وقتی به آنها گفته می شود که ایمان بیاورید، به «بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» می گویند «قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا» ما بر آن چه بر خودمان نازل شده ایمان داریم «وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ» و به غیر آن کفر می بردند در حالی که «وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ» در حالی که تمام شواهد در قرآن دارد، وعده‌های تورات خودشان را تصدیق می کند، حالا چگونه ثابت کنیم که اینها دروغ می گویند، «قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ» این پیامبر کسی شما از چه وقت شروع شده است، از گذشته‌ها شروع شده است، شما اگر راست می گویند، و فقط بر اساس ایمان به کتاب خودتان هست که پیامبر اکرم را قبول ندارید، در گذشته پیامبرکشی را انجام دادید، هر وقت پیامبری آمده که خوشتان نیامده، یا تکذیب کرده اید یا کشته اید، اراده قتل امروز شما هم از گذشته نشأت گرفته و تا امروز تداوم یافته است. «قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» در آیه ۹۱ کاملاً به مکالمه تبدیل می کند. «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» این «بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» است، ایمان بیاورید، «قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ» خدا می فرماید اگر می گویند ما مومن «بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» هستیم دروغ می گویند، به همان که بر آنها نازل شده است هم ایمان ندارند که اگر داشتند در طول تاریخ انبیای مسلم الهی را به قتل نمی رساندند. پس در سه لایه، یک لایه کلی سیره تکذیب و پیامبر کشی، تطبیق این بر قرآن کریم و تبدیل همین تطبیق به یک مکالمه دو به دو، ایمان بیاور، او می گوید من اینطور ایمانی دارم و ...

جمع بندی: مقاومت معاندانه بنی اسرائیل در برابر ایمان به قرآن، به رغم علم به حقانیت آن و در ادامه یک سیره استکبار و تکذیب و قتل انبیا در طول تاریخ، بنی اسرائیل دعوت ایمان به قرآن را رد می کند، در حالی که مدعی ایمان به کتابهای آسمانی خود هستند.

سیاق چهاردهم: آیات ۹۲ تا ۹۸

«وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ» در این قسمت ما سر تیترا سیاق‌ها را «وَلَقَدْ» ها داریم، یکبار «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَفَقِينَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ» یکبار «وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ» هم در آیات بعدی «وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ» این سه تا می شود گفت که داخل این سیاق، حالت سر فصلی دارند، یعنی مثل اینکه در خود این سیاق سه تا فراز عمده داریم. اما چون هر کدامشان تقریباً یک تفصیلی دارند، هر کدام را به عنوان یک سیاق جمع بندی می کنیم.

«وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ» همان موقع که حضرت موسی با بینات آمد سراغ شما، چه کار کردید؟ «ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ (۹۲)» شما سیره ظالمانه خودتان در مقابل انبیاء الهی و این سیره بی توجهی و

بی‌عنایتی و بی‌ایمانی خودتان به آیات و نشانه‌های خدا را که ریشه در دنیاگراییتان داشت، را پیش گرفتید، دین را با فریب سامری پذیرفتید دینی را که خدایش در چهره گاوی که نشانه برکت برای شما باشد تجسم یابد!

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» گفتیم بگیرید کتاب خدا را به قوت، «وَاسْمَعُوا» و بشنوید. «قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۹۳)» «قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ...» یک دقتی باید اینجا داشته باشید: در تاریخ بنی اسرائیل وقتی خدا کوه طور را برد بالای سر اینها که در آیات قبلی اشاره شد و از اینها برای تورات اخذ میثاق کرد، اصلاً فرض ندارد که خدا بفرماید: «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا» اینها بگویند: «سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا!» می‌فرماید خب کوه را می‌اندازم روی سرتان! پس این «اسْمَعُوا» این کلمه‌ای نیست که همان موقع به آنها فرموده، چون در جای دیگر خدا این آیه را توضیح داده. کوه طور را برد بالای سرشان فرمود: «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» تمام، میثاق گرفته شد در طول تاریخشان هم اینها این میثاق شکنی‌ها را داشتند. این «وَاسْمَعُوا» معاصر است، خدا می‌فرماید: به یاد بیاورید که میثاق از شما گرفته شد، طور بالای سرتان بلند شد و به شما گفته شد: «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ»، «وَاسْمَعُوا!» الان است، یعنی بشنوید این سخن را، این یادآوری را، به آن توجه کنید! اینها امروز می‌گویند: «سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا» شنیدیم اما قبول نداریم. ما قبول نداریم که اقتضای اخذ به قوت تورات امروز ایمان به قرآن و پیامبر اکرم باشد.

«قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۹۳)» این را پیامبر، به معاصرینشان می‌گوید؟ به دیگر! و آلا آن یهودی که در طول تاریخ آمدند میثاق تورات را نقض کردند و رفتند آنها که مخاطب پیامبر نیستند، مخاطب پیامبر یهود معاصر هستند، یهود معاصر هستند که گفتند: «سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا» که «قَالُوا»، «قُلْ»، که خدا به پیامبر می‌فرماید در مقابل «سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا»ی آنها بگو: «بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۹۳)» اگر تو مدعی هستی این «عَصَيْنَا»ی تو مومنانه است، اگر مدعی هستی «سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا»ی تو مومنانه است، این چه بد ایمانی است، این چه بد دستوری است که ایمانت به تو می‌دهد! پس این «اسْمَعُوا» را الان پیامبر اکرم به آنها می‌فرماید، به آنها می‌فرماید: «اسْمَعُوا»، منتها «اسْمَعُوا»ی خود را عطف به آن «خُذُوا» می‌کند. یعنی «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ»ای که در طول تاریخ روی دوستان بوده امروز من پیامبر می‌گویم باید به آن ملتزم باشید، بشنوید و ملتزم باشید.

«قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۹۳)»، حالا باز هم به پشتوانه‌اش، چه شده اینطوری هستند؟ «قُلْ» دوم، ببینید در این «قُلْ» اول: «بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ» اصل آن «سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا» جواب داده می‌شود، اما در این «قُلْ» دوم: «قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ» در اینجا پشتوانه‌اش جواب داده می‌شود. چه چیز باعث می‌شود اینها با خیال راحت، با اینکه می‌دانند پیامبر دارد راست می‌گوید، حق است هر چه می‌گوید؛ می‌دانند که اقتضای ایمان به تورات امروز ایمان به پیامبر است، چه باعث شده راحت انکار می‌کنند؟ اینها خیال می‌کنند که جهنم را برای اینها بستند و بهشت را شش دانگ به نام اینها زدند، «إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ» می‌گویند دار آخرت یعنی بهشت برای ماست. «خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ» ما هستیم نه بقیه، ما هستیم که بهشت می‌رویم خدا می‌فرماید: «قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۹۴)» تمنای مرگ کنید اگر راست می‌گویید. «وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۹۵)»

ابدأ تمنا نمی کنند، خدا اینها را می شناسد. «وَلَتَجِدَنَّهُمْ» نه فقط تمنای مرگ نمی کنند بلکه اینها را می یابی، «أُحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ» حریص ترین مردم بر زندگی دنیا، حتی از مشرکان حریص تر.

این سه «قُلْ» در جواب این «قَالُوا» می آید، اینها گفتند: «سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا» وقتی پیامبر یادآوری کرد که باید بر میثاق تورات پایبند باشید، «اسْمَعُوا»، گفتند: «سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ»، سه تا جواب به آنها می دهد: ۱- چه بد دستوری می دهد به شما ایمانتان! اگر این ایمان است، وای به حال همچین ایمانی. ۲- شما خیال می کنید آخرت قبضه برای شماست؟ بد خیالی دارید. ۳- جواب سه دارد از یک رویکرد جدید خبر می دهد، یعنی داریم وارد فاز جدیدی از مواجهه با بنی اسرائیل می شویم، شمشیر از رو بستن در مقابل فرشته وحی است نکته جدیدی در سیر بنی اسرائیل است.

«قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ» بگو هر کس که دشمن جبرئیل باشد: «فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ» در واقع دشمن خداست دیگر! چون جبرئیل هر چه بر قلب تو نازل کرده به اذن الله نازل کرده، «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (۹۷)» آنچه جبرئیل نازل کرده تصدیق کننده آن چیزی است که پیش روی او وجود دارد. دشمنی با جبرئیل نقطه ای از انحراف یهود با اسلام است که می خواهند بگویند تو پیامبری هستی که محکوم شدی به فرشته ای بد ذات، که حرف های پر از تهدید و پر از انذار و پر از عذاب و اینها برایت نازل می کند، پس ما هیچ کدام را قبول نداریم.

این آن مقطعی است که رسوبات امروز می شود این که می بینید، اسلام هم یک دین است، ولی ما قبولش نمی کنیم، ما خودمان «أَنْزَلَ عَلَيْنَا» داریم، پیامبر هم داریم، پیامبر ما هم به فرشته رحمت وصل است، به مایکل و اینها و کار ما درست است.

جمع بندی: پرده اول حب عجل است که «اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ»، «أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ»، دومی: خیال آسوده از عذاب، سومی: دشمنی با جبرئیل.